

رنه ولك  
تاریخ نقد جدید

ترجمه سعید ارباب شیرانی



تاریخ نقد جدید

دکتر صالح حسینی

دانشته‌های حیرت‌انگیز و چندزبانگی خویش اثری به وجود آورده است که به گفته مارک شورر، منتقد معروف امریکایی، دهها سال مرجعی معیار خواهد بود. نیز دیوید دیجز، منتقد و مورخ ادبی انگلیسی، آن را تاریخ نقد منحصر به فردی می‌داند و جمع آمدن اسباب انتقادی و علمی را در آن اعجاب‌آور می‌خواند (رک). مقدمه مترجم). بر اظهار نظر دیجز می‌توان افزود که تاریخ نقد اروپای جورج سینتسبری بر تاریخ نقد جدید فضل تقدم دارد و خود رنه ولك نیز به این نکته معترف است که «هنوز هم تنها کتابی که در آن موضوع تاریخ کنونی مورد بحث قرار گرفته است» کتاب سینتسبری است. ام. اج. ابرامز هم در بخش کتابگزاری مجله *The Yale Review* (جلد ۴۵، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۹۵)، ضمن ناگزیر شمردن قیاس کتاب ولك با کتاب سینتسبری، علاوه بر مصون ماندن ولك از قضاوت‌های عجولانه و تعصبات شخصی خلف او، به تغییر بنیادی در دیدگاه این دو می‌پردازد. با این حال، به اشتراک نظر این دو نیز اشاره می‌کند. به این ترتیب که نزد سینتسبری نقد معتبر یک نوع بیش نیست و نام آن هم نقد انطباعی (impressionism) است. به لحاظ ولك نیز نظریه نقد معتبر یک نوع بیش نیست و آن این است که شعر بر نظام رمزی و استعاره مبتنی است و با اسطوره پیوندی بسیار نزدیک دارد. با وجود این، ابرامز اثر ولك را دستاورد بسیار مهمی می‌داند و هیچکس را از نظر فضل و زبان‌دانی و جرئت و شجاعت با ولك برابر نمی‌شمارد. ترجمه چنین کتابی، که در عین حال حاکی از فضل و زبان‌دانی

تاریخ نقد جدید. نوشته رنه ولك، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۳.

تاریخ نقد جدید، همان گونه که در پیشگفتار مترجم آمده است، ترجمه جلد نخست از مجلدات هفتگانه تاریخ نقد جدید: ۱۷۵۰ تا ۱۹۵۰ نوشته رنه ولك منتقد و مورخ نقد ادبی است. موضوع بحث در این جلد نیمه دوم قرن هجدهم یعنی زمان اوج شکوفایی و زوال تدریجی نئوکلاسیسیسم در اروپاست. ترجمه فارسی این کتاب شامل مطالب زیر است:

پیشگفتارهای مترجم و مؤلف؛ و ۱۱ فصل: ۱) نئوکلاسیسیسم و گرایش‌های تازه رمان؛ ۲) ولتر؛ ۳) دیدرو؛ ۴) دیگر منتقدان فرانسوی؛ ۵) دکتر جانسن؛ ۶) منتقدان کهنتر انگلیسی و اسکاتلندی؛ ۷) نقد ایتالیایی؛ ۸) لسینگ و پیشینیان او؛ ۹) اشتورم اوند درانگ و هردر؛ ۱۰) گوته؛ ۱۱) کانت و شیلر. - یادداشتهای مؤلف، تعلیقات مترجم، واژه‌نامه، فهرست‌نامه‌ها و فهرست موضوعی نیز در انتهای کتاب آمده‌است.

فهرست مطالب را از این جهت آوردیم که علاوه بر توجه دادن به افزوده‌های مترجم فاضل و صاحب صلاحیت کتاب، حیطة اطلاعات و دانش و زبان‌دانی رنه ولك روشن شود. وی با تکیه بر

این گلچین را از مقابله جمله به جمله متن اصلی با ترجمه فارسی برگزیده‌ایم. نمونه‌های بسیار دیگری از واژه‌های اصطلاحی با معادل‌یابیهای درست و به قاعده در بخش واژه‌نامه آمده است که خوانندگان علاقه‌مند را به آن ارجاع می‌دهیم. با این حال، مواردی از ترجمه جای تأمل دارد و پیش از پرداختن به آن، لازم است بگوییم که هیچ ترجمه‌ای عاری از کاستی نیست. هر کسی با اندک معلوماتی از زبان مبدأ می‌تواند اثر ترجمه‌شده‌ای را با اصل مطابقت کند و چند کلمه یا عبارت و جمله غلط از آن بیرون بکشد و سپس آن را دستاویزی برای اظهار فضل و خودفروشی قرار دهد. پس بهتر است پیشاپیش اعلام کنیم که ما به این قصد سخن راست نکرده‌ایم. نیت بر قربت و یادگیری بوده است و طبیعی است که آموختن اگر قرین پرسیدن و رفع ابهام گردد فایده‌ی عظیم بر آن مترتب خواهد بود. باری نمونه‌های مورد ابهام را ذیل سه گروه: لغات و عبارات، اصطلاحات، و جملات می‌آوریم و ضمن ارائه پیشنهاد در صورت لزوم به ذکر توضیح می‌پردازیم.

#### الف) لغات و عبارات

The rise of the middle classes (p.9)

□ ترقی طبقه متوسط (ص ۴۵) [پیدایش طبقات متوسط]

neoclassical dogmatism (p.10)

□ جزم‌اندیشی نئوکلاسیکی (ص ۴۶) [اصول و احکام

نئوکلاسیکی]

warning example (p.22)

□ نمونه هشداردهنده (ص ۶۰) [سرمشق عبرت‌آموز]

□ هتک حلقه گیسو (ص ۷۶) Rape of the Lock (p.35)

این عبارت عنوان شعر بلندی است از الکساندر پوپ که در قالب حماسه هزل‌آمیز (mock-epic یا mock-heroic) آن را سروده است و از این لحاظ شاهکاری مسلم و بی‌بدیل شمرده می‌شود. در این عنوان واژه rape ابهام دارد، هم به معنای «دزدی» است و هم تجاوز به عنف. با توجه به دوگانگی معنایی این واژه، کلمه lock هم از ابهام برخوردار می‌شود. یعنی اگر مراد از rape «دزدی» باشد، lock معنای «طره مو» یا «گیسو» می‌دهد. ولی اگر مراد از rape «تجاوز به عنف» باشد، lock دلالت دیگری می‌یابد که عفت یا ناموس از آن مستفاد می‌شود. چون این لطیفه نهانی به ترجمه در نمی‌آید، پس بهتر است که به ترجمه معنای مصداقی اکتفا کنیم و

حاشیه:

۱) شماره متعلق است به صفحات متن فارسی و متن انگلیسی کتاب. مشخصات متن انگلیسی به این شرح است:

René Wellek, *A History of Modern Criticism: 1750-1950*. Vol.1: *The Later Eighteenth Century* (New Haven: Yale Univ. Press, 1955).

و جرئت مترجم است، برای ما بسیار مغتنم است و جای شکر و سپاس دارد. نیازی به گفتن ندارد که در ترجمه نخستین نکته مهم انتقال معنی است. لازمه انتقال معنی شکستن قالب زبان مبدأ و درآوردن آن به قالب و ساختار زبان مقصد است. سهل‌انگاری در این باره سبب می‌شود که ترجمه، ترجمه‌ای لفظ به لفظ و در نتیجه نامفهوم و نامأنوس از کار درآید.

ولی در ترجمه کتاب ولک، دکتر ارباب شیرانی به سبب اشراف کامل بر موضوع، خود را مقید به ترجمه لفظ به لفظ نکرده و علاوه بر اینکه معنا و مفاد جمله را به قالب زبان فارسی ریخته است، سبک روان و بی‌تکلف نویسنده را نیز به دقت منعکس کرده است. همچنین ترجمه کتاب سرشار از لغات و ترکیبات فصیح و بلیغی است که به نثر آن جلوه خاصی بخشیده است. نمونه‌وار بعضی از این واژه‌ها و ترکیبات جالب با معادل‌های انگلیسی آنها فهرست می‌شود:

economy of expression/2	۱۳۶/	اجاز در بیان
restatement/6	۴۱/	تقریر مجدد
convergence or divergence/7	۴۱/	همگرایی و واگرایی
action/21	۶۰/	سیر وقایع [داستان یا نمایش]
application/29	۶۷/	اشتمال
definite preparation/29	۶۸/	تهیدات بارز
the burlesque recounting/36	۷۸/	بازگویی آمیخته با تمسخر
the final judgement/37	۷۸/	حجت غایی
the mere reasoners in rhyme/39	۸۱/	استدلایان قافیه‌پرداز
selection/44	۸۵/	حسن انتخاب
systematization/46	۸۹/	تنظیم و تسبیق
spontaneity/47	۹۰/	صرافت طبع
beauty of sound/94	۱۴۲/	خوشنوايي
rhetorical heightening/98	۱۴۷/	استعلاي بلاغي
novelty of expression/100	۱۴۹/	عذوبت بیان
equipment of the poet/109	۱۵۹/	ملزومات شاعر
authors in Eternity/111	۱۶۱/	استاد ازل
dialogues/116	۱۶۷/	مفوضات
native majesty/120	۱۷۱/	عظمت جبلی
time-honored/120	۱۷۲/	دیرینه بنیاد
world of fine fabling/132	۱۸۴/	دنیاي قصه‌پردازی ناب
poetic wisdom/134	۱۸۹/	حکمت شاعرانه
eclecticism/140	۱۹۵/	پهگزینی
heterocosmic/145	۲۰۳/	دگر سامان
inciter/179	۲۳۸/	سلسله جنیان
rhetorical questions/182	۲۴۱/	تجاهل العارف

به جای آن «دزدی گیسو» بیاوریم، یا به وام از حافظ: «تظاول زلف».

considerably (p.53)

□ به نحوی چشمگیر (ص ۹۷) [بسیار]

□ کم بها دادن (ص ۱۰۸) minimize (p.62)

آن هم مشهود است. ام. اج. ابرامز در *A Glossary of Literary Terms*، ذیل paradox (باطلنما، خلاف آمد عادت) پس از تعریف پارادوکس می‌گوید که اگر در بیان پارادوکسی دو واژه‌ای که در کاربرد معمولی متضاد است جمع گردد، به آن oxymoron می‌گویند و مصرعی از شعر «Tears, Idle Tears» تتی سون را مثال می‌آورد: «O Death in life, the days that are no more»

تعبیری از این دست در ادب فارسی هم فراوان است، از جمله در غزلیات شمس: «گویای بی‌زبان»، «بی‌بای یادوان»، «ساکن روان»، «ظاهر نهان».

۳) به جای اصطلاح domestic tragedy که بارها در متن اصلی به کار رفته است، «تراژدی خانوادگی» آمده است (از جمله ص ۹۰ مطابق با ص ۴۷ متن اصلی). در بخش «تعلیقات و توضیحات مترجم» *drame bourgeois* به این اصطلاح ارجاع داده شده و در توضیح آن آمده است که قهرمانانش از مردم طبقات پایین یا متوسط است و موضوع آن هم مأخوذ از زندگی طبقه متوسط [یعنی bourgeois یا middle-class] است. با این حال معلوم نیست چرا اصطلاحات مترادف domestic tragedy یعنی bourgeois tragedy (از جمله در ص ۴۰ و ص ۱۵۴ متن اصلی) و middle-class tragedy (ص ۱۱۸ متن اصلی) به ترتیب به صورتهای «تراژدی بورژوازی» (ص ۸۱-۲)، «تراژدی بورژوازی» (ص ۲۱۱) و «تراژدی باب طبع طبقه متوسط» (ص ۱۶۹) ترجمه شده؟ آیا بهتر نیست که برای جلوگیری از تشبیه و حفظ یکدستی در همه این موارد «تراژدی طبقه متوسط» به کار ببریم؟ قدر مسلم این است که این تراژدی نقطه مقابل تراژدیهای دوران باستان و عهد الیزابت، یعنی imperial tragedies (تراژدیهای شاهان)، است. در خود کتاب هم از قول دکتر جانسن چنین آمده:

The passions rise higher at domestic than at imperial tragedies (p.80).

حال با توجه به آنچه گفتیم، پیشنهاد می‌کنیم که ترجمه جمله فوق: «تراژدی خانوادگی بیش از تراژدی قهرمانان و الاتبان ما را به هیجان می‌آورد» (ص ۱۲۶)، به این صورت اصلاح شود: «تراژدی طبقه متوسط بیش از تراژدی شاهان عواطف ما را برمی‌انگیزد».

۴) اصطلاح versification (ص ۹۲ متن اصلی) به «کاربرد اصول نظم» و به فاصله چند سطر به «شعرسرای» ترجمه شده است (ص ۱۴۰). این اصطلاح معادل prosody (عروض) است و در

ترکیب «کم بهادادن» در ص ۱۱۴ (مطابق با ص ۶۹ متن اصلی) و ص ۱۶۱ (مطابق با ص ۱۱۰ متن اصلی) به جای disparagement هم آمده است، که مراد از آن «بی‌اهمیت شمردن» است. کما اینکه در ص ۱۸۹ (مطابق با ص ۱۳۴ متن اصلی) به ازای minimize «کم‌اهمیت جلوه دادن» آمده است. به قول استاد ابوالحسن نجفی: «برای بیان این معنی در فارسی معادلهای فراوانی بوده و هست و همیشه می‌توان آنها را به کار برد، مانند ارزش نهادن، ارج گذاشتن، اهمیت دادن، اعتبار قائل شدن، مهم شمردن، قدر شناختن، وقع نهادن، و جز اینها» (رک. به غلط ننویسیم، فرهنگ دشواریهای زبان فارسی، چاپ چهارم به بعد، ص ۷۷).

gift of creation (p.65)

□ استعداد آفرینش (ص ۱۱۰) [موهبت تخیل یا ابداع]

revolutions of the arts (p.65)

□ انقلابات و تحولات هنری (ص ۱۱۱) [دگرگونی هنرها]

□ نسبی نمایانه (ص ۱۴۲) [اعتباری] relativistic (p.93)

## ب) اصطلاحات

اصطلاحات بسیاری در کتاب آمده است که هم ترجمه و هم توضیح آنها بسیار مغتنم است و حاصل سالها تحقیق و تدریس مترجم است. تنها ترجمه چند اصطلاح جای تأمل دارد که ذیلاً آنها را می‌آوریم و توضیحاتی می‌دهیم.

۱) در ص ۲۷ (مطابق با ص ۳ متن اصلی) «تنش» به جای tension آمده است. چون این واژه با «موازنه» (balance) و در بند بعد با «تضاد» (opposite)، «طنز» (irony) و «باطلنما» (paradox) آمده، پس واژه اصطلاحی است. در فرهنگ اصطلاحات، از جمله *Dictionary of Critical Terms* آن را به معنای conflict of converses or opposites آورده‌اند و بهتر است که در این معنی به ازای آن «کشاکش» بیاوریم. از نظر ال‌ن تیت، tension - مرکب از intension و extension - عبارت است از «همزمانی معنای لفظی و مجازی» (Simultaneity of literal and metaphorical meaning).

۲) در (ح ۳۸/۳) مطابق با (f.3)، «استعاره عنادیه» در برابر oxymoron آمده. سیلوان بارنت و دیگران در *A Dictionary of Literary Terms* واژه oxymoron را که معنای لغوی آن foolishly (عاقل مجنون) است، باطلنمای فشرده و ترکیب الفاظ متضاد و ناهمگون تعریف می‌کنند. این ترکیب الفاظ متضاد در معنای لغوی

«... که ممکن است برای ابد از میان رفته باشد...» (ص ۸۲) که شاید زمانش دیگر گذشته باشد.]

«At ease» must here mean free to roam, to indulge in its own play of association (p.51).

«در اینجا «راحت» باید به معنای آزادی حرکت و خود را به دست تداعیهای ذهنی رها کردن به کار رفته باشد» (ص ۹۵). در اینجا «فراغت» لابد به این معناست که آدمی خیالش را به هر سو بفرستد و خودش را به دست تداعیها بسپارد.]

Dr. Johnson ... treats art as life (p.79).

«دکتر جانسن ... به هنر به مثابه حیات می‌پردازد» (ص ۱۲۵). در اینجا ترکیب «به مثابه» (صورت قدیمی آن «به مثابت») غلط نیست ولی واقع این است که زاید است و همان حکم «به عنوان» را دارد. برای خلاصی از آن بهتر است جمله را اینچنین ترجمه کنیم: [دکتر جانسن ... هنر و زندگی را به یک چشم می‌نگرد، یا، تلقی یکسانی از هنر و زندگی دارد].

Johnson was even more hostile to and apparently simply incapable of reading lyrical measures of greater complexity and diversity (p.92).

«خصومت جانسن نسبت به شعر غنایی حتی از این هم فراتر می‌رفته و ظاهراً به هیچ وجه قادر به لذت بردن از شعرهایی از این نوع که بیش از حد معمول پیچیده و متنوع باشد نبوده است» (ص ۱۴۱). لفظ measure قبلاً به «رکن عروضی» ترجمه شده. پس چه بهتر که اینجا هم به ازای آن «رکن عروضی» بیاید و جمله به صورت زیر درآید: [از این گذشته، جانسن به ارکان عروضی شعر غنایی، که از پیچیدگی و تنوع بیشتری برخوردار بوده، نظر خصمانه‌تری داشته و از قرار معلوم از فهم آن هم عاجز بوده است].

Johnson can be very amusingly literal-minded in criticizing metaphors, of which he requires perfect consistency and rational progression (p.97).

«جانسن از استعاره انتظار دارد که کاملاً سازگار و دارای ترتیبی معقول باشد، و گاهی در نقد آن بی‌سلیقگی به خرج می‌دهد» (ص ۱۴۷). [جانسن در نقد استعاره، که یکدستی کامل و سیر معقول را لازمه آن می‌داند، آنچنان دچار سطحی‌نگری می‌شود که آدم را به خنده می‌اندازد].

Such broadmindedness led to greater and greater tolerance for different types of art and finally, in the 19th century, to a paralyzing relativism (p.124).

«چنین سعه صدری به مدارای روزافزون نسبت به انواع مختلف هنر و سرانجام، در قرن نوزدهم، به اعتقادی فلج‌کننده به نسبییت منجر شد» (ص ۱۷۶).

ترجمه این جمله، سوای «به اعتقادی فلج‌کننده به نسبییت»،

ص ۱۷۸ (مطابق با ص ۱۲۷ متن اصلی) به همین صورت ترجمه شده است. حفظ یکدستی مناسبتر می‌نماید.

۵) تمثیل (ص ۱۴۸) به جای exemplification (ص ۹۹ متن اصلی) آمده که ظاهراً غلط چاپی است، چون در جاهای دیگر از جمله ص ۲۰۲ (مطابق با ص ۱۴۵ متن اصلی) و همین طور در واژه‌نامه در برابر آن «تمثل» آمده است.

### ج) جملات

در این مقوله شواهدی از جملاتی یاد می‌کنیم که ساختار فرنگی دارد. در اینجا هم ترجمه پیشنهادی خود را می‌آوریم و در صورت لزوم توضیح می‌دهیم:

With the theory of literature that we possess... (p.1).

«با نظریه ادیبی که بدان معتقدیم» (ص ۴۳) [با نظریه‌ای که از ادبیات داریم]

Neoclassical criticism scarcely recognized these dangers (p.12).

«دشوار بتوان باور کرد که نقد نئوکلاسیکی متوجه چنین خطرهایی بوده است» (ص ۴۹) [در نقد نئوکلاسیکی به این خطرها توجهی نمی‌کردند].

In this theory of catharsis the emotional effect of art was central, even though it was interpreted to mean a release from emotion as the final attainment of a contemplation. «calm of mind, all passion spent» (p.22).

«تأثیر عاطفی در قلب این برداشت از نظریه پالایش قرار دارد، گو اینکه پالایش به معنای رهایی از عاطفه، دستیابی غایی به تأمل و «آرامش خاطر، تخلیه همه هیجانها» تعبیر شده بود» (ص ۶۰). [هر چند که پالایش را به معنای رهایی از عاطفه در حکم غایت رسیدن به تأمل، «آرامش خاطر، تخلیه همه هیجانها» تعبیر می‌کردند، تأثیر عاطفی هنر در بطن چنین نظریه‌ای از پالایش قرار داشت.]

It requires a considerable effort of sympathy not to dismiss much of this criticism as totally absurd (p.37).

«همدلی بسیار لازم است تا بیشتر این انتقادات را کاملاً پوچ و نامعقول نخوانیم» (ص ۷۸). [آدم باید خیلی ملاحظه کند تا چنین انتقاداتی را که بیشتر آن یکسره باطل است مردود نشمارد].

... which may have irrevocably passed away ... (p.41)

nations, and tirelessly translated, collected, and described the wealth of world's literature (p.192).

«بر این منوال هر در مدام سرمشق ملتهای دیگر را پیش روی خوانندگان نگاه داشته بود، و به نحوی خستگی ناپذیر به ترجمه و گردآوری و وصف غنای ادبیات جهان مشغول بود» (ص ۲۵۰) [به این ترتیب، هر در بی هیچ وقفه‌ای سرمشق ملتهای دیگر را مانند بیرقی بالا گرفته بود و در کار ترجمه و گردآوری و وصف غنای ادبیات جهان خستگی نمی‌شناخت].

در پایان، لازم است بگویم که آوردن این نکات ذره‌ای از عظمت ترجمه و تلاش گرانقدر مترجم نمی‌کاهد. اکثر نکته‌ها جزئی است و، در مثل، به گاه در برابر کوه می‌ماند و بیشتر هم جنبه پیشنهادی دارد و به چرخش قلمی اصلاح می‌شود. مهم این است که ترجمه یکی از آثار تحقیقی طراز اول جهان اینک در اختیار ماست و در میان انبوه مطالب ترجمه‌ای نامفهوم و نامأنوس درباره نقد و نظرات ادبی، با ترجمه کتابی شیوا و خوشخوان سروکار داریم، و این بار به ناامیدی از این در نرفته‌ایم چون قرعه دولت به نام ما افتاده است.

حاشیه:

۲) به این نکته هم در فرهنگها اشاره شده و هم در مقدمه کتاب زیر:

*Eighteenth Century English Literature*, ed. Geoffrey Tillotson et al. (Harcourt, Brace & World, 1969).

فوق العاده است. «اعتقاد» زیادی است، اگر هم چنین نباشد «اعتقاد فلیح‌کننده» معنایی ندارد. برای بیرون آوردن این عبارت از بی‌معنایی، بهتر است سراغ معنای دیگر paralyze برویم. این واژه به معنای to render powerless, inactive, ineffective هم آمده است: از قدرت یا نفوذ یا عمل انداختن. از فحوای کلام چنین مستفاد می‌شود که نسبی‌گرایی گرمی بازار می‌یابد و مطلق‌گرایی را از قدرت یا نفوذ یا عمل می‌اندازد. پس شاید به جای کل عبارت بتوانیم بگویم: [به نسبی‌گرایی تمام عیاری].

Literature is handled by them as a mass seen from afar, an almost anonymous lump (p.128).

«در دست آنها ادبیات به چیزی می‌مانست که از دور به آن نگرسته باشند، حجمی تقریباً بی‌هویت» (ص ۱۸۱). [با ادبیات چنان می‌کنند که گویی حجمی بیش نیست، آن هم حجمی کمابیش بی‌هویت که سواد آن از دور پیدا باشد].

... what the 18th century called «enthusiasm» ... (p.151).

«... آنچه قرن هیجدهم «شوق» می‌نامید...» (ص ۲۰۹) [چیزی که در قرن هیجدهم به آن «شوق» می‌گفتند] - تازه کلمه «شوق» در اینجا اصلاً مناسب نیست. چون enthusiasm در اطلاق قرن هیجدهمی به معنای «شور» یا «شیدایی» یا «شوریدگی» است. اگر آن را به صورت religious enthusiasm به کار می‌بردند، منظورشان «تعصب» و «تحجر» بود: fanaticism.<sup>۲</sup>

Thus Herder constantly held up the example of other

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جز ما به کس اندر منگر

شیخ ما گفت: چون بنده اندر نماز بازنگرد، خداوند سبحانه و تعالی گوید: «منگر، به چه می‌نگری؟ من ترا بهتر از آنم، به من نگرا!»  
چون بار دوم بازنگرد، خداوند گوید: «منگر، به چه می‌نگری عزیزتر و بزرگوارتر از من؟»

چون بار سیم بازنگرد، خداوند گوید: «شو، بدان شو که بدو می‌نگری!»

بیت

دانی که مرا یار چه گفتست امروز؟

جز ما به کس اندر منگر دیده بدوز

(اسرارالتوحید ۱/۲۸۶)